



رابطه بین انسجام

اجتماعی و جنگ

(مروری گذرا بر نقش امام خمینی در

وحدت ایرانیان*)

محسن جلالی فراهانی

به عنوان مدخل بحث به جمله‌ای که چندی پیش یکی از اساتید جامعه‌شناسی گفته بود اشاره می‌کنیم: "آنقدر میزان انسجام اجتماعی در ایران رو به کاهش است که شاید کار به جایی برسد که فقط یک جنگ برون مرزی بتواند وحدت از دست رفته جامعه را به آن بازگرداند."

اینکه اساساً این تحلیل از شرایط موجود درست است یا خیر و یا اینکه مگر (برای نیل به انسجام) راه حل‌های مسالمت‌آمیز دیگری وجود ندارد، خود بحث دیگری است لیکن نکته موجود در این کلام این است که رابطه بین جنگ یا یک دشمن بیرونی با انسجام اجتماعی رابطه‌ای است مستقیم و بسیار قوی. این رابطه بسط یافته همان چیزی است که "کوزر" در بحث گروه‌ها مطرح می‌کند و دیگر جامعه‌شناسان نیز تأیید می‌کنند: "دشمن مشترک باعث بالا رفتن پیوند درون گروهی می‌گردد...".

هنری کیسینجر در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۷ پیش‌بینی کرده بود عراق در یک جنگ ده روزه می‌تواند بر جمهوری اسلامی پیروز شود. همان روز بختیار که شناخت بیشتری از بقیه مردم ایران داشت "سقوط نظام جمهوری اسلامی را ظرف چند ماه محقق دانست" و صدام در روز اول جنگ گفته بود که "هفت روز دیگر

*بررته از سایت بازتاب

به تهران خواهیم رسید."

چرا جنگ چند روزه، هشت سال به طول انجامید؟ پاسخ در انسجام اجتماعی مردم ایران خلاصه می‌شود که ما آن را به عنوان علت دوم که در میان مدت و بلند مدت مانع از تحقق برنامه‌های دشمن شد بررسی می‌کنیم؛ ولی پیش از آن لازم است علت اول را که تا زمان بالفعل شدن یکپارچگی مردم ایران مؤثر واقع شد، مد نظر قرار دهیم.

۱- مقاومت‌های محلی و نیروی هوایی

در خوش‌بینانه‌ترین شرایط حداقل چند روز زمان لازم است تا ارتش و مردم یک کشور به صحنه رویارویی غافلگیرانه با دشمن متجاوز بیایند. دفاع از ایران و تلاش برای نگه داشتن موازنه قدرت تا آن زمان بوسیله مقاومت بالای نیروهای محلی و خدمات فراموش نشدنی نیروی هوایی ارتش انجام شد.

مرزنشینان غیر ایران که هنوز شور انقلاب را در سر داشتند و به علت تجربه سال‌ها ناامنی در مرزها عموماً مسلح نیز بودند، به شکلی کاملاً جدی و مؤثر با همه توان به مقاومت

مدت زیادی نبود از صحنه پیکار خارج نشده بودند وارد عرصه مبارزه‌ای دیگر شوند.

۲- انسجام اجتماعی

امیدواری کارتر به منجر شدن جنگ به آزادی گروگان‌ها در یکم مهرماه ۱۳۵۹ و اعلام گنجاندن موضوع احتیاجات نظامی ایران در مذاکره برای آزادی آنها در پنجم مهر ماه و همچنین موضع ریگان نامزد ریاست جمهوری آن کشور در همان روز که جنگ ایران و عراق را از نتایج سیاست دولت کارتر ارزیابی کرد از جمله شاخص‌های اخبار آن روزها بود که رد پای امریکا را آشکار می‌کرد.

آریانا فرمانده ارتش شاهنشاهی نیز در چهارم مهرماه ۱۳۵۹ با انتشار پیامی خود را فرمانده ارتش آزادی‌بخش ایران نامید و از سربازان خواست رژیم ایران را سرنگون کنند. این اخبار یکی پس از دیگری بر خشم ایران انقلابی می‌افزود. مردم در پس این جنگ، دشمنان شکست خورده دیروز را می‌دیدند؛ بنابراین دفاع از کشور در این شرایط یک ارزش شد و بالطبع پس از یک مدت کوتاهی هنجار و همچنین "از آنجا که اگر دشمنی بنیان مذهبی داشته باشد موجب انسجام و استحکام مضاعف می‌گردد." باز هم وحدت درونی نظام در این رویارویی بیشتر شد. آن روزها جبهه رفتن هنجاری شد فوق همه هنجارها و ارزشی که به سایر ارزش‌های جامعه پهلوی می‌زد. امام نیز از این روند حمایت می‌کردند. به عنوان مثال وقتی جوانی موضوع مخالفت والدینش با رفتن به جبهه را استفتاء کرد، امام جبهه را در صورت نیاز نیرو، ارجح دانستند. امام(ره) کشته‌ها را شهید نامیدند و شهید را پیروز مطلق؛ بنابراین طولی نکشید که جنگ، آنقدر در نظر مردم تقدیس گردید که شعار جنگ تا پیروزی به شعار "جنگ جنگ تا رفع فتنه در زمین" تبدیل شد.

فضای جنگ در مدت کوتاهی باعث شد که انسجام اجتماعی فوق العاده‌ای بر کشور حاکم شود. از این پس دیگر انسجام اجتماعی و وحدت و یکپارچگی مردم است که علت بقیه جنگ محسوب می‌گردد. زیرا ایران در اثر تحریم‌ها (به خصوص تسلیحاتی و نظامی) عمده توانش به نیروهای مردمی حاضر در جنگ بود نه امکانات فوق العاده نظامی مانند عراق.

بنی صدر که این موضوع را درک نکرده بود پس از آنکه در سه عملیات طراحی شده به سبک ارتش‌های منظم دنیا سه

برخاستند. نیروی زمینی ارتش عراق که از پیش آماده شده بود برای اینکه از شهرهای بی دفاع یکی پس از دیگری به سمت مرکز کشور پیشروی کند در اولین گام ورود به کشور با مقاومتی غیرقابل تصور روبه‌رو گردید که دو نتیجه در برداشت: اولاً شور نظامی و انرژی بالفعل ناشی از سبک پنداشتن کارزار پیش‌رو را تا حدود زیادی کاهش داد. ثانیاً باعث شد از همان ابتدای امر به علت عقب افتادن ارتش عراق از برنامه زمانی از پیش تعیین شده در کنار ورود عنصر ترس و احتیاط در پیشروی‌های بعدی، حرکت هجومی‌اش در خاک ایران بسیار کند شود.

تیز پروازان ارتش جمهوری اسلامی در همان چند روز دو مرحله مأموریت خود را به انجام رساندند. مرحله اول با مانورهای پیاپی بر آسمان عراق و همچنین پخش اعلامیه‌های امام (ره) خطاب به مردم و ارتش عراق اجرا شد. اثر روانی این عملیات‌ها بسیار بالا بود؛ زیرا خود این هجوم گسترده که بنا به نقل منبع رسمی عراق "با ۱۰۱ فروند هواپیما" انجام گرفت تأثیرگذار و ترس‌آور بود. مرحله دوم بمباران مواضع نظامی و صنعتی و تأسیسات زیربنایی عراق بود. زمانی که بر ایران حجت تمام شد که وارد جنگی تمام عیار شده است در همان هفته اول خلبانان غیور ارتش اسلام با عملیات و پروازهای تهاجمی خود از یک طرف باعث شدند عراق مجبور شود بخشی از توان خود را از حمله کاسه در دفاع متمرکز نماید و از طرف دیگر از نظر سیاسی و اعتبار بین‌المللی ضرباتی را به عراق وارد کردند. به عنوان مثال عراق به علت تسلط ایران بر خلیج فارس رسماً در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۴ صادرات نفت خود از طریق این دریا را قطع کرد و تنها به خط لوله انتقال نفت از طریق ترکیه اتکا نمود ولی در روز ۱۳۵۹/۷/۶ یعنی دو روز بعد، پس از اینکه وزیر امور خارجه عراق گفت: "نگرانیم حملات هوایی ایران به تأسیسات نفتی در توانایی عراق در جنگیدن وقفه ایجاد کند" آن خط لوله هم مورد اصابت قرار گرفت و از وجهه بین‌المللی عراق بسیار کاست به طوری که رادیو لندن گفت: "اگر شش روز پیش صدام فکر می‌کرد فرصت مناسبی برای تحقیر ایران پیدا کرده امروز باید در این فکر تجدید نظر کند" و کار به جایی رسید که در هفتمین روز جنگ صدام خواستار آتش بس فوری شد.

همین چند روز فرصت کفایت می‌کرد تا مردم ایران که هنوز

شکست سنگین و متوالی را پذیرفت به سرعت از این دفاع ناامید گردید و پس از چندی از فعالیت نظامی به فعالیت سیاسی روی آورد. در خوش‌بینانه‌ترین تحلیل، او که مخالفت غرب با امام و افکار ایران انقلابی را علت موجه جنگ می‌دانست، در صدد برآمد با کودتا علیه امام و به دست گرفتن کنترل ایران با زد و بند سیاسی جنگ را تمام کند.

امام آن روز می‌دانستند که ارزش وحدت و یکپارچگی مردم آنقدر زیاد است که تعجیل در این کار (برکناری بنی‌صدر) ممکن است به اختلافات داخلی انجامد و به قیمت تغییر سرنوشت جنگ تمام شود. امام به درستی دریافته بودند که کوچک‌ترین اختلاف دامنگیر جنگ نیز خواهد شد؛ لذا روز به روز بر حفظ و افزایش وحدت مردم و انسجام اجتماعی تأکید می‌کردند. بنابراین میان دو مفهوم انسجام اجتماعی و جنگ در ایران یک رابطه دو طرفه با یک دور بوجود آمد و هر روز یکی دیگری را تقویت می‌کرد.

از همان اولین ساعات جنگ امام به این موضوع توجه کردند که اگر بنا باشد مردم ایران منسجم شوند و به یک منبع قدرت اطمینان کنند و فرمانبرداری نمایند، در درجه اول باید تعلق خاطری عمیق نسبت به آن داشته باشند؛ به همین علت در اولین فرمانی که در روز ۱۳۵۹/۷/۸ ابلاغ می‌گردد، همه راه‌های مخاطره‌آمیز برای وحدت جامعه و ایجاد فضای تشویش و اضطراب را دستور می‌دهند که مسدود شود:

"رادیو و تلویزیون موظفند اخباری را نقل کنند که صد در صد صحت آن ثابت می‌باشد و برای عدم اضطراب و تشویش اذهان اخبار را از منابع غیر موثق نقل ننمایند."

"روزنامه‌ها در وضع فعلی موظفند از نشر مقالات و اخباری که قوای مسلح را تضعیف می‌کند جداً خودداری کنند. امروز تضعیف قوا عقلاً و شرعاً حرام و کمک به ضد انقلاب است." تحریم تضعیف قوا به عنوان یک حکم از جانب مقام مرجعیت ایشان، دادن پشتوانه مذهبی به لزوم آرام نگه داشتن فضای عمومی جامعه می‌باشد. امام با استفاده از همه توان (رهبری + مرجعیت) و با توجه ارزش بالای مذهب در آن سال‌ها میان مردم ایران زمینه‌های اجرای این دستور را عملی‌تر می‌گرداند.

ایشان مردم ایران را در دو مرحله برای جنگ آماده کردند: (الف) در مرحله اول حضرت امام در بیاناتی که به مناسبت

آغاز سال تحصیلی روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ ایراد فرمودند اقدام به عادی‌سازی فضا کردند؛ زیرا اولاً هنوز مشخص نبود که قرار است ما به عنوان طرف دوم عملاً وارد این جنگ شویم و همان‌طور که می‌دانیم اصل ورود به جنگ خود تصمیمی بسیار دشوار است. ثانیاً اینکه اگر قرار می‌شد که عملاً درگیر جنگ شویم مردم باید احساس امنیت می‌کردند، نباید وحشتی از دشمن به خود راه می‌دادند و با اعتماد به نفس وارد میدان می‌شدند. در همین راستا بود که امام اول اقدام به عادی‌سازی جنگ کردند و اینکه اصلاً اتفاقی نیفتاده است:

"شما خیال نکنید این یک چیزی است ... من هر دو جنگ [جهانی] یادم هست یک مقدارش هم نصیب ایران شده."
"یک دزدی آمده و سنگی انداخته و فرار کرده."
"گمان نکنید ملت ایران که ارتش نمی‌تواند جلوی اینها را بگیرد."

این جمله آخر امام در عین حال که به مردم اطمینان دفاع از کشور را می‌دهد به صورت غیر مستقیم برای ارتش هم احساس تکلیف ایجاد می‌کند. بعد هم با شرح "دیوانگی" صدام و جنایات او علیه اسلام و علمای شیعی و همچنین حمایت آمریکا از وی، احساسات مذهبی و ضد استکباری را بیشتر تحریک می‌نمایند.

(ب) مرحله دوم: در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ حضرت امام (ره) پیامی در ۷ بند ابلاغ کردند که به دو بند آن (درباره رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها) اشاره شد. در این مرحله که با صدور این پیام آغاز می‌شود ایشان خطاب به ملت ایران هر نوع شایعه‌سازی را ممنوع کرده و ضمن تأکید بر وحدت همگان دست برداشتن از مخالفت‌ها را بر همه تکلیف شرعی کردند.

(باز هم دادن پشتوانه مذهبی به دستورات)
"اکیداً همه قشرهای ملت موظف شرعی هستند دست از مخالفت‌های جزئی بردارند."

"مردم ایران موظف هستند شایعه‌سازان را به دادگاه‌های انقلاب معرفی و با نیروهای انتظامی همکاری نمایند."

نتیجه دستورات این است که مردم با دادگاه‌های انقلاب و نیروهای انتظامی احساس "ما" یعنی یکی بودن می‌کنند و همچنین احساس می‌کنند آن کسی که شایعه‌سازی می‌کند از مردم نیست یا به عبارت دیگر خودی نمی‌باشد. بعد از این فرامین هم امام تقویت روحیه مردم را قطع نکردند و در روز

قبلاً ذکر شد توسط نیروی هوایی به اجرا در آمد. ایشان به عنوان رهبر کشور طرف جنگ برای نشان دادن اقتدار ایران به ملت عراق و ایجاد ترس در آنها از دشمنشان در پایانی ترین بخش بیانات ۱۳۵۹/۶/۳۱ (یعنی هنوز بر مبنای غیر قطعی بودن جنگ بودند) فرمودند:

"اگر چنانچه خدای نخواستہ دامنه پیدا کرد این کارهای صدام و ارباب های او، تکلیف ملت ایران را تعیین خواهم کرد و امیدوارم به آنجا نرسد و اگر برسد دیگر بغدادی باقی نخواهد ماند."

در این بیان ضمن توجه به ایجاد ترس در حریف، جنگ را از ناحیه صدام و ارباب هایش به تصویر می کشند که این از یک طرف جدا کردن حساب مردم از جنگ است و از طرف دیگر تذکر این نکته که صدام آنها را درگیر جنگی کرده که هیچ ارتباطی یا نفعی برای آنها ندارد.

حضرت امام سپس با لحنی نرم و توأم با رأفت ضمن بیان ارتباط نداشتن جنگ با مردم عراق، صدام را قربانی کننده کشور و مردمش به پای صهیونیسم معرفی می کنند. دشمنی دیرینه اسلام با صهیونیسم، شیعه بودن اکثر مردم عراق و جایگاه مرجعیت امام، عواملی هستند که قدرت نفوذ این بیانات را افزایش می دهد:

"هرگز این جنگ به ملت عراق که برادر ما هستند مربوط نیست."

شما می دانید که صدام و رفقای کافر او تابع میشل عفلق ملحد و نوکر چشم بسته صهیونیسم و امپریالیسم هستند. شما می دانید که جنگ بین اسلام و کفر است.

"تکلیف شرعی شماست که به ضدیت و کارشکنی برآیید."
"از دادن مالیات و پول آب و برق خودداری کنید."
"مثل ما انقلاب کنید."

آنقدر این بیانات مؤثر واقع شد که آن روزها همه قشرهای اجتماعی مردم ایران حول محور جنگ منسجم شدند. به عنوان شاخص های حمایت از امام و وحدت ملی حول محور جنگ می توان به چند پیام حمایت از امام در همان هفته اول جنگ اشاره کرد:

تلگرام حمایت علمای تبریز؛ تبریز آن سال ها به عنوان پایگاه قوی ترین مخالف مذهبی نظام (آیت الله شریعتمداری) تلقی می شد.

۱۳۵۹/۷/۳ پس از مانور هوایی ارتش در تهران پیامی صادر کردند و در آن فرمودند:

"اظهار نگرانی کردند... مسئله ای نبوده... ما قدرتمند هستیم یک مانور هوایی بوده است برای امتحان در صورتی که از قراری که اطلاع دادند الان بغداد مشغول به تفنگ اندازی و انفجارات است."

در همین زمان رادیو صدای بغداد برای اندک مخاطبان خود پیام می داد که "به قیام ارتش بپیوندید (۱۳۵۹/۷/۱)، برای نجات ایران به ارتش کمک کنید (۱۳۵۹/۷/۲)، پاسداران و کمیته ها و آخوندها را شناسایی کنید تا در دادگاه خلقی محاکمه شوند (۲ و ۱۳۵۹/۷/۳)، و بعد هم شایعه فوت امام را پخش می کند (۴ و ۱۳۵۹/۷/۴)."

"ایشان نیز که از کوچک ترین نکات در آن روزها نمی گذشتند در ۱۳۵۹/۷/۵ طی یک سخنرانی فرمودند:

"شنیدم امروز شایعه مرگ فلانی شده... شما باید دعا کنید خدا بمیرد! خدا هست من کی هستم... ملت ما خدا دارد... آرزوی شهادت می کند، دیگر خوف ندارد، پس پیروز است ان شاء الله."

بدینوسیله نه تنها نقشه آنها را نقش بر آب می کنند بلکه از آن هم استفاده کرده و اتکای مردم را از خودشان فراتر می برند و به خدا که قدرتی لایزال است و به پیروزی نهایی مردم را اطمینان می دهند.

ایشان در بیانات ۱۳۵۹/۷/۵ خود در خطاب به ارتش این بار در مقام یک مرشد مذهبی و اخلاقی و یک فرمانده نظامی به نقل واقعه تاریخی پیروزی سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولید بر ارتش کفر پرداختند و اینکه خداوند بی حد و حصر یاری می کند و بعد اشاره کردند به تقابل با ارتش شاه و کمکی که از غیب به ما می رسد که باعث شد در مقابل همه دنیا ایستادیم و اینکه این جنگ دیگر چیزی نیست و نباید ارتش ما را با دیگر ارتش ها مقایسه کرد، فرمودند: "آنها برای چه می جنگند و قوای مسلح ما برای چه؟ کدام عاقل برای صدام جان خویش را می دهد، ولی ارتش ما جان می دهد برای رفتن در جوار رحمت الهی و در پایان هم فرمودند اگر بکشید به بهشت می روید."

امام می دانستند که باید به طرف مقابل جنگ در اولین مرحله قدرت نمایی کرد چه در عمل و چه در کلام. بخش عملی آن که

تلگرام حمایت مشایخ اهل سنت.

تلگرام پیشتیبانی آیت‌الله مرعشی‌نجفی به عنوان مرجعی بزرگ و تأیید مواضع مذهبی و فتاوی‌ای مقام ولایت. "رزمنده‌ای بسیجی برای آمدن خارج از نوبت به جبهه مبلغی پول (البته به عنوان کمک به جبهه به میزان ۵۰ هزار ریال) پرداخت می‌کند در حالی که فرمانده اسیر عراقی عنوان می‌کرد برای اینکه ما را به فاو نبرند گوسفند نذر می‌کردیم." از آغاز جنگ تاکنون (سال ۱۳۶۶ لحظه نوشتن گزارش) بیش از ۷۲ هزار روحانی از سراسر ایران به جبهه‌ها اعزام شده‌اند.

آری این‌گونه بود جنگی که با خیال ۷ روز شروع شد و با واقعیت ۸ سال به پایان رسید؛ به پایانی که به فرموده امام: "امروز خدا این‌گونه خواسته و دیروز آن‌گونه خواسته بود." چگونگی رضایت دادن رزمندگان اسلام و مردم به پذیرش قطعنامه، نگاه کاملاً مثبت به ۸ سال جنگ و بی‌ثمر ندانستن آن در سال ۱۳۶۷ تحت رهبری‌های پیامبرگونه امام (ره) بود.